



فصلی از باب لغت

بمقام آقای مجید مومنی

۳

در ایالات و ولایات دوردست هم بسیاری لغات پراکنده و منتشر است که از ریشه اصیل اوستائی و سنسکریتی است. اساساً بقدری زبانهای ولایتی مغشوش و تحریف شده است که بوصف نمی آید. نه لوزبان کرد را میفهمد نه کرد زبان بلوچ را، نه بلوچ زبان دشتی را، و نه طهرانی زبان هیچکدام از آنها را. این ملوک الطوائفی لغوی بیشتر بواسطه صعوبت مرادات و دور بودن ایالات و ولایات از یکدیگر بوده است، چه طرق و شوارع تا اندکی پیش مخوف و ناامن، و سایل نقلیه بطیئی و طاقت فرسا و احتیاجات مستقیم بین ایالات محدود و کم بود. هر ایالتی نیمه مستقل بسر میبرد و رفته رفته زبانها و لهجه های بومی بوجود آمد و تدریجاً بقدری از یکدیگر متمایز شدند که علی الظاهر هر یک از آنها زبان خاصی گردید. نگارنده خوب بخاطر دارم وقتی که در کلاس چهار ابتدائی بودم معلم کلاس جمله ذیل را به لهجه نوشهری با حذف نقطه بر تخته سیاه نوشته محصلین را دعوت بقرائت

آن نمود. هیچ يك از شاگردان از عهده خواندن آن بر نیامد و جماعه مزبور از این قرار بود:

«حس بن عصفور مد سسس گه اوجل بو»

که چون نقطه بگذاریم میشود:

«بجش تو عفتو بید سیش گه اوجل بو»

وقتی که جمله فوق را بفارسی صحیح در آوریم میشود:

«بچه اش در آفتاب بود باو گفت این طرف یا»

آیا این دو جمله علی الظاهر هیچ شباهتی بهم دارند؟ و هیچ فارسی زبانی غیر از خود بو شهری چیزی از آن میفهمد؟ حاشا! در عین حال بو شهری حرف زدن را «گپ زدن» میگوید که کلمه فارسی خالص و از ریشه اوستائی است. در همین زبانهای ولایتی بسا کلمات مورد استعمال است که چون با علم السنه اوستائی و سنسکریتی در آنها تتبع شود معلوم خواهد شد که از بازماندگان پاك زبان آریائی است.

هر آینه اگر از آن روزی که نهضت معارف خواهی در ایران شروع شد و هر کس خود را طرفدار جدی اصلاحات معارفی معرفی میکرد این طرفدارها از دایره قول بمرحاه عمل گرائیده بود و توجه خاصی با اهمیت مقام لغت معطوف میگشت و هیئتی مخدوص اصلاحات لغوی تعیین میشد امروز از این تنگنای لغوی خارج شده فرهنگ نسبتاً منظم و جامعی از زبان فارسی در دست میداشتیم و تا این درجه در اصطلاحات علمی و فنی جدید زبون و بیچاره نبودیم.

تتبع و تفحص در همین زبانهای بومی و جمع آوری لغات و اصطلاحات آنها (بارعايت تفكيك صحيح از سقيم) خودمجاداتی بر لغات زبان ما خواهد افزود و بسیاری از احتیاجات ما را رفع خواهد کرد. گویند در زبان عرب شیر را به قریب صد اسم و شتر را به هفتاد و پنج اسم می خوانند. در يك زبان يكصد اسم مختلف دادن به يك حيوان درنده و هفتاد و پنج اسم به يك حيوان

اهلی از درجه اعتدال و سابقه زبانی خارج است. پس این اسراف و تبذیر بواسطه چه عواملی بوقوع پیوسته؟ قبایل عرب در زمان جاهلیت نیمه مستقل زیست نموده هر يك تشکیلاتی جداگانه داشتند. زبان هر قبیله در تأثیر استقلال سیاسی نیمه مستقل شده هر قبیله بسیاری لغات اختصاصی داشتند. شیر یا شتر در هر طایفه با اسم خاصی خوانده میشد. چون عشایر و طوایف متشکلت عرب در تحت لوای اسلام در آمدند، وحدت مذهب ایجاب وحدت زبان نمود و مترادفات متعدد تنظیم یافت و زبان عرب را چنان سعه و گشایشی داد که قرنهای بان علمی قسمت مهمی از عالم متمدن شد. همین لغت شیر که در زبان عرب از یمن تجمع السنه عشایری باین درجه توسعه رسید ضعف زبان فارسی را در بیت ذیل نشان میدهد:

آن یکی شیر است اندر بادیه

و آن یکی شیر است اندر بادیه

اهمیتی که ملل متمدن عالم به زبان خود داده رنجها و زحمتها و مخارجی که در این راه متحمل شده اند نقطه مقابل لاقیدی ماست در امر زبان خود. برای فهم این قضیه همت و جدیتی که انگلیسها در تهیه فرهنگ اخیر زبان ملی خود بمنصه ظهور رسانیده اند ذیلا شرح میدهد:

اولین کتابی که بشکل فرهنگ زبان انگلیسی تدوین یافت در سنه ۱۴۴۰ بود که لغات مشکل انگلیسی را به لاتین ترجمه و تفسیر میکرد. مؤلف آن گالفریدوس گراماتیکیوس «Galfridus Grammaticus» بود. کتاب مزبور در سنه ۱۴۹۹ طبع رسید. این قاموس مخصوص فضلا و ادبا بود و توده ملت از آن بهره ای نمیبردند. لذا در سنه ۱۷۳۰ تیان ییلی «Nathan Bailly» اقدام بتالیف فرهنگ جامعتری نمود. در این اوان فرانسویها و آلمانها توجه خاصی نسبت به لغت خود معطوف داشته جدا مشغول اصلاح فرهنگ لغت خود بودند. تا آن تاریخ هنوز آکادمی انگلیس تاسیس نیافته بود و انگلیسها اگر آن بودند مبادا بواسطه عدم وجود آکادمی رسمی طرز استعمال

لغات و اصطلاحات آنها دست خوش تمایلات شخصی ادیب نمایان متفنن شود و هرج و مرجی شبیه به هرج و مرج لغوی امروزه فارسی بوجود آید. شخصی را میخواستند که طرف وثوق و اعتماد ملت و در جمع آوری لغات انگلیسی دقیق، صادق و عالم و معتمد باشد. سامول جانسن «Samuel Johnson» را جامع این مزایا تشخیص داده و او را مامور انجام این امر مهم لغوی کردند. سامول جانسن این تقاضا را اجابت کرد و در سنه ۱۷۵۵ فرهنگ خود را منتشر ساخت. با وجود دقتی که این مرد بزرگ در تدوین فرهنگ خود بعمل آورده بود پسند طبع باریکبین نژاد انگلوسا کسن واقع نشده آنرا مورد انتقاد قرار دادند. برای جبران این منقصت دکتر چارلس ریچاردسن Charles Richardson همت گماشت و بعهده گرفت و این خدمت خطیر لغوی را به پایان رساند و در سنه ۱۸۳۷ موق شد فرهنگ جامعتری تالیف کند ولی ملت دانش پرور و معارف دوست انگلیس باین تالیفات انفرادی قانع نمیشدند پیوسته خواهان فرهنگ جامع و کاملی از زبان خود بودند. عاقبت الامر در سنه ۱۸۵۷ هیئتی مخصوص تحقیقات لغوی بر گماشتند و افضل و اعلام ادبی وقت را در این هیئت وارد کردند و امر تحقیقات لغوی رسماً شروع شد. ریاست این هیئت بعهده کالریج Coleridge مفوض شد. این مرد مادام الحیات مردانه کوشید تا در سنه ۱۸۶۱ دار فانی را وداع گفته مقام شامخ خود را به دکتر فرنیوال Dr. T.G. Furnivall سپرد. تا این تاریخ ۲۰۰۰۰۰۰۰ امثال و شواهد لغوی جمع آوری شده بود. او نیورسیناً کسفورد از سنه ۱۸۷۸ رسماً وارد تشریک مساعی با هیئت محققین لغوی شد و مخارج طبع لغات را بعهده گرفت.

در دوره مدیریت دکتر مری «D. J. H. Murray» تصمیم گرفتند لغات متداول از قرن دوازدهم هجری را تحت مطالعه در آورند و لغات و مصطلحاتی که در مائه دوازدهم متروک شده بود محض سهولت و سرعت عمل حذف کنند. علاوه بر مجاهدات متمادی جمعی از ادبای طراز اول

هشتصد نفر نویسنده دیگر داوطلبانه حاضر خدمت شده تشریک مساعی کردند. جلد اول این فرهنگ عجیب که نمونه از معارف پروری اروپائیهاست در سنه ۱۸۸۴ اشاعه یافت. دیباچه جلد اول که در ۱۸۸۸ منتشر شد مشعر بود بر اینکه ۳۰۰۰ نویسنده در تکمیل فرهنگ جدید بجانی و افتخاری بذل مساعی میکنند و ۳۵۰۰۰ شواهد و امثال جمع آوری شده است. این فرهنگ در ۱۹۲۸ در بیست جلد بطبع رسید و مجموع لغات آن بالغ بر ۴۵۵۰۰۰ است که از اشتقاق، تعریفات، الصاقات، تهجی و املا، معانی مختلفه هر لفظی باشواهد و امثال از بزرگترین نویسندگان، مترادفات، متضادها، بحث میکند.

انجام يك همچو امر خطیری از قوه هیچ بشری بالا فراد ساخته نیست. چنانکه می بینیم همین فرهنگ انگلیسی در سنه ۱۸۵۷ شروع شد جمعی از فضلاء درجه اول ممالک همه وقت در آن کار میکردند هزاران نویسندگان و عاشقان زبان و دلباختگان ملت انگلیس بذل مساعی و تشریک خدمتگذاری کردند تا در سنه ۱۹۲۹ حسن ختام پذیرفت. اگر حداقل را گرفته فرض کنیم در این مدت ۷۳ سال رویهمرفته صد نفر عالم و فاضل مشغول انجام این مهم بوده اند، بنابراین در صورتی یک فرد میتواند بتنهایی خدمتی نظیر آن انجام دهد که ۷۳۰۰ سال عمر کند! این هم امری است محال. تا مقامات رسمی با اعتبارات مکفی و حوصله فراخ و با تشریک مساعی داوطلبانه عاشقان زبان و ادبیات فارسی وارد کار نشوند هیچوقت دارای يك فرهنگ جامع و کامل فارسی نخواهیم شد، چه امروزه دایره احتیاجات تمدن بشر و لزوم توسعه وسیله تفاهم و تکلم فزونی یافته و همه روزه روبازدیاد است. بشر شاید روزی با ده بیست لفظ احتیاجات خود را رفیع میکرد. برخی از لغات خیلی ضروری مثل « پدر »، « مادر »، « برادر » « است » . . . در تمام زبانهای که از زبان

وسیع هندواروپائی^۱ منشعب شده و امروزه زبان تقریباً کلیه اروپا و امریکا و قسمتی از آسیاست خیلی قریب بهم هستند و خود این گواه است که قبل از آنکه نژاد آریائی از وطن اصلی خود مهاجرت اختیار کند الفاظ خیلی محدودی را استعمال میکردند مادر را بسنسکریت matr به لاتینی Mater به فرانسه Mére بانگلیسی قدیم Muder بانگلیسی امروزه Mutter بانگاو- ساکسن Moder به هلندی Moeder بسا کسن قدیم Medar به آلمانی Mutter بسوئدی Moder بروسی Mate بایرلندی Mathair میگویند. همچنین «پدر» در سنسکریت pitr در لاتین Pater در انگلیسی قدیم Fader در انگلیسی جدید Father در انگلو ساکسن Focder در هلندی Wader در ساکسن قدیم Feder در آلمانی

۱ - زبانهای هند و اروپائی مهمترین طبقات السنه و مشتملست بر معروفترین زبانهای اروپا و السنه هند و ایران و برخی دیگر از السنه آسیائی. اصل این السنه که آنها را زبانهای هند و ژرمانی و آریائی و هندوساتی نیز گفته اند معلوم نیست ولی قدیمترین اسنادیکه باین زبانها در دستست مانند سرودهای ودا و اشعار همروس و از حدود ۱۵۰۰ الی ۱۰۰۰ پیش از میلاد است نشان میدهد که این السنه را با یکدیگر تفاوت بسیار است. در دوره تاریخی السنه آریائی فوق العاده تغییر پذیرفته است. شعب مختلفه السنه هند و اروپائی بقرار ذیاست.

۱ - شعبه هند و ایرانی مرکب از السنه سانسکریت (در هندوستان) و فارسی (در ایران و افغانستان و کردستان و غیره) که آنها نیز بشعب کوچکتر منقسم میشوند.

۲ - شعبه آناتولی مرکب از شعب ارمنی و فریژی و سیتی (ارمنستان و آسیای صغیر و جنوب روسیه).

۳ - شعبه تراس و ایلی ری (Thraco - Illyrian) در قسمتی از شبه جزیره بالکان و آلبانی،

۴ - شعبه بالتو اسلاوی (Falto - Slavic) مرکب از دو شعبه اسلاو (در روسیه و صربستان و بلغاری و لهستان و غیره) و بالتی بالتی (در روسیه و لیتوانی و ولایات ساحل دریای بالئیک).

۵ - شعبه یونانی «در یونان و آسیای صغیر».

۶ - شعبه ایطالیائی (در ایطالیا و فرانسه و اسپانی و پرتغال و سویس و رومانی)

۷ - شعبه سلتی «Seltic» (در سرزمین گل قدیم و ولز و جزیره برتانی و

ایرلند و اسکاتلند و غیره).

۸ - شعبه توتونی یا ژرمانی (در آلمان و اطریش و هلند و قسمتی از بلژیک

و انگلستان).

Vater درسوئدی Foder میگویند. نیز «است» رادر لاتین est درسنسکریت Asti در فرانسه است در انگلیسی is میگویند.

بشر ماقبل تاریخ باین الفاظ معدود رفع احتیاجات خود میکرد ولی تمدن قرن بیستم توسعه شکفت آوری بزبان داده بقسمی که هیچ فردی از افراد بشر در هیچ قوم و ملتی پیدا نمیتوان کرد که بکلیه لغات و اصطلاحات زبان خود احاطه داشته باشد چه امروزه علوم و فنون به صدها بلکه هزارها شعبه منشعب شده و هر شعبه هزارها لغات و اصطلاحات مخصوص دارد و هیچ بشری نمی تواند تمام آنها را فرا گیرد تاچهرسد که هر کدام را بتواند مورد بحث لغوی قرار دهد!

اصلاح لغت فارسی در صورتی میسر تواند شد که دولت فضلا و علمای طراز اول مملکت را دعوت به تشکیل هیئت رسمی لغوی کند و اعتبار مکفی باختیار آنها بگذارد، ایشان نیز تا بتوانند کمک از سایر ادبا و نویسندگان داخلی و خارجی بطلبند، علمای به السنه سانسکریت اوستا، پهلوی از خارج جلب کنند، (متأسفانه امروزه این طبقه علما را در ایران نداریم) ادبای متبحر در زبان عرب و فارسی را در داخله بخدمت گمارند، عده مامور جمع آوری و اصلاح لغات تحریف شده ولایتی شوند. عده به تهیه مصطلحات بومی پردازند. عده دیگر تهیه اصطلاحات جدید علمی امروز را بعهده گیرند. برخی مصطلحات امروزه را میتوان به فارسی در آورد ولی برخی دیگر را باید با تصرفاتی از السنه خارجه اقتباس کرد. امروزه در تمام دنیا «پیانو» را از ایتالیا «جبر» را از عربی «کانگرو» را از استرالیا میگیرند.

۱ - برخی اصطلاحات خاصهٔ مجلهای معینی هستند مثلاً خرما مخصوص جنوب ایران است و لغات زیادی راجع به اقسام خرما، اجزاء درخت خرما، مراحل تکامل ثمرهٔ خرما، اسباب و آلانی که از اجزاء درخت خرما ساخته میشود.